



جایگاه بنادر و جزایر خلیج فارس در روابط ایران و انگلیس در دوره مشروطه: (با تکیه بر منطقه هرمزگان)

پدیدآورده (ها) : زعیمی، غلامرضا

تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: تابستان 1384 - شماره 23 (علمی-ترویجی)

از 251 تا 274

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/432537>

دانلود شده توسط : فتنه محمودی

تاریخ دانلود : 08/10/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

جایگاه بنادر و جزایر خلیج فارس در روابط ایران و انگلیس در دوره مشروطه (با تکیه بر منطقه هرمزگان)

چکیده:

از آن زمان که انگلیس بر اهمیت تجاری و سیاسی خلیج فارس پی برد، کوشید به هر راه ممکن جایگاه خویش را در این منطقه مهم استوارتر کند و همکاری با دولت ایران برای اخراج پرتغالیها، بستن قراردادهای تجاری و سیاسی، حضور تجاری و نظامی و اشغال جزایر و بنادر ایرانی و تحریک اعراب منطقه، از جمله اقدامات انگلیسها در راه پاسداشت منافع موجود در منطقه و هند و به دست آوردن منافع بیشتر بود.

انگلیس به هنگام مشروطه نیز از ضعف دولت مرکزی و آشفتگی اوضاع داخلی ایران سود برد و به تحکیم موقعیت سیاسی، تجاری و نظامی خویش در جنوب ایران و حاشیه جنوبی خلیج فارس پرداخت. اندیشه‌های مشروطه‌خواهی پس از مدتی از مرکز کشور به مناطق جنوبی آن نیز رسید و ایرانیان ساکن در این مناطق، انجمنها و مدارس چون: انجمن آزاد و مدرسه آزاد بندر لنگه، انجمن شهر (بلدیه)، انجمن جاوید و دبستان جاوید بندرعباس و غیره را زیر تأثیر آموزه‌های مشروطه‌خواهی تأسیس کردند. اما درخواست بندرعباسها برای تأسیس انجمن ایالتی با پاسخ منفی مجلس تهران رو به روشد. به هر حال با شکست مشروطیت در مرکز، جنبش مشروطیت جنوب نیز شکست خورد و انگلیس و روسیه نیز از اوضاع پر آشوب آن دوره بیشترین سود را در جهت اهداف استعماری خویش بردند.

کلید واژه: ایران - انگلیس - مشروطه - بنادر و جزایر جنوب - خلیج فارس.

مقدمه

عصر مشروطه اثرپذیر و اثرگذار بر بسیاری از تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران زمین بوده است که می‌توان دو مرحله پیشینی و پسینی را برای آن در نظر گرفت. در بررسی تاریخی وقایع دوره مشروطه خواهی ایرانیان، هرگاه به پیش از مشروطه نظر افکنده شود، ناگزیر می‌بایست ایران عصر قاجار، به‌ویژه جنگهای ایران و روس، پیمان‌نامه‌های ایران - انگلیس و ایران - فرانسه و همچنین قراردادهای ایران با دولتهای آسیایی و اروپایی دیگر، به‌ویژه عثمانی، مورد کنکاش قرار گیرد. حتی برای شناخت این دوره باید چرخش قدرت در جهان پرتلاطم آن روز و در نتیجه، هم‌پیمانی طرفهای قرارداد ایران با رقیبان پیشین خود را که در واقع ایران برای دفع آنها نیز به بازی قدرتها کشانده شد، مورد بررسی قرار داد. واقعیت این است که پادشاهان قاجار نتوانستند الگویی برای سیاست خارجی خود طراحی نمایند. سیاست موازنه مثبت و حضور در ضیافت جهانی ویکتوریایی - ناپلئونی - تزاری، به‌وجود آramش داخلی نیاز داشت و ایران در این دوره ناآرام بود. این ناآرامیها و ظهور جنبشهای فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در روزگار سلطنت ناصرالدین‌شاه، از شکل‌گیری بنیانهای نوینی خبر می‌داد که دولتمردان ایران از درک آن ناتوان بودند. پس چالشها و بحرانهای سیاسی در حاشیه و مرکز ایران پدیدار شدند. چنین بحران فراگیری به‌راحتی می‌توانست یک رژیم سیاسی را ناتوان ساخته و از پای درآورد، اما جالب آنکه سلطنت قاجار با وجود آن همه آسیب‌پذیری که داشت و شکستهای سنگینی که در میدانهای نبرد، به‌ویژه جنگهای اول و دوم ایران و روس خورد و نیز ناکامیهای پی در پی در عرصه دیپلماتیک و کشیده شدن بحران سیاست خارجی به حوزه سیاست داخلی، توانست به‌مدت حدود یکصد و سی و چهار سال پابرجا بماند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که پادشاهان قاجار نه برنده بودند، نه بازنده؛ بلکه ایران از نظر سیاسی و جغرافیایی بازنده بود و این بازندگی به جدایی بخشهای گسترده‌ای از آن منجر شد. اما ایران از نظر فرهنگی و اجتماعی چندان بازنده نبود، اگرچه برد چشمگیری هم نداشت. در عرصه اجتماعی و فرهنگی تحولات تازه‌ای به‌وقوع پیوست. ایران در بعد فرهنگی در عصر قاجار، آغاز عصر روشنفکری را تجربه کرد؛ طلیمه‌های روشنگری به ایران رسید؛ انجمنهای بسیاری (به صورت پنهانی و آشکار) شکل

گرفتند؛ مدارس نو ایجاد شدند و برای نخستین بار در ایران، روزنامه چاپ، منتشر و خوانده شد. این مسائل بیداری ایرانیان را به همراه داشت، هر چند که این بیداری مقطعی، منفعل و زماممند به نظر می‌رسید، اما وجه مثبت آن در این است که تداوم داشت.

در عرصه اجتماعی نیز تحولاتی رخ داد؛ همبستگی گروههای اجتماعی در شهرها تقویت شد و جنبشهای اجتماعی ضد استبدادی و ضد استعماری شکل گرفت. اتحاد ایرانیان (روشنفکران، بازرگانان، روحانیان، توده مردم و برخی رجال سیاسی) در بسیاری از جنبشهای این دوره، به‌ویژه در جریان رژی بی‌مانند بود. همچنین پیوند و نزدیکی میان مردم شهرها نیز تقویت شد. این امر مرهون جابجایی سریع اطلاعات و در واقع سیاست دولت بریتانیا در راه‌اندازی خطوط تلگراف که برخی شهرهای ایران را به هم و بمبئی و سپس لندن متصل می‌کرد، بود. وقایع پی در پی ایران ایجاب می‌کرد وزارت خارجه انگلیس بی‌درنگ از آنها آگاه شده و دستور لازم را صادر نماید. با به پایان رسیدن دوره ناپلئون - که فرانسویها سرمست پیروزیهای وی در اروپا، افریقا و آسیا بودند - توازن تازه‌ای شکل گرفت و در نتیجه ایران عرصه رقابت روس و انگلیس گردید. از سوی دیگر موقعیت بین‌المللی بریتانیا نیز پس از جنگ بوئرها سست گردید. پیش از آغاز سده بیستم ایالات متحده آمریکا و آلمان با پیشروی مداوم و آهسته درصدد برتری یافتن بر انگلیس بودند. با این حال روسیه مهم‌ترین رقیب بریتانیا در منطقه خاورمیانه بود. این مسئله سبب شد انگلیس پیمان اتحادی با ژاپن ببندد (۳۰ ژانویه ۱۹۰۲). این پیمان دست ژاپن را در تجاوز به روسیه بازگذاشت و به انگلیس این امکان را داد که سیاست فعال‌تری را در منطقه دنبال نماید. سرانجام شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵، دست‌کم این پیام را برای ایرانیان داشت که قدرتهای بزرگ نیز شکننده‌اند؛ پس گونه و یژه‌ای از جنبشها در ایران پدید آمدند که البته با آنکه خود شکننده بودند، بنیانهای استبدادی و استعماری را در هم شکستند. آنچه که در این میان مهم به نظر می‌رسد، فرصت‌طلبی بریتانیا است. انگلیس به چندین دلیل و از جمله برای پاسداری از مستعمرات خود در هند، به خلیج فارس توجه ویژه داشت. البته نمی‌توان تنها به این گفته بسنده کرد که «خلیج فارس دروازه ورود به هند» به‌شمار می‌آمد، بلکه این منطقه به‌خودی خود نیز دارای اهمیت بود، زیرا بخش بزرگی از منافع دولت بریتانیا در آن

قرار داشت. این منافع به قدری بود که ارزش داشت حتی این دولت امتیازهای خود را در مرکز ایران، از جمله ردی و رویت از دست بدهد و در حاشیه امن خلیج فارس، موقعیتها و موفقیتهای تازه‌ای به دست آورد. سرانجام وقتی روسها موفق شدند ناوگان حریه و سفاین تجاریه خود را به خلیج فارس برسانند که پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم بود و امضای توافقنامه ریوال در ۱۹۰۷/۱۳۲۵ ق. و تقسیم ایران به منطقه نفوذ انگلیس در جنوب، منطقه به ظاهر بی طرف در مرکز و منطقه نفوذ روسیه در شمال، ضامن پاسداشت منافع انگلیس در خلیج فارس شد. انگلیس در این مدت به تحریک اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس پرداخت. بریتانیا سیاست دوگانه‌ای را در برابر اعراب حاشیه جنوبی ایران در پیش گرفت و در برهه‌ای از زمان برای توجیه حضور ناوگان دریایی خود در خلیج فارس، بخشی از سرزمین اعراب را ساحل دزدان دریایی نام نهاد و در برهه‌ای دیگر و به دنبال سازشی که میان اعراب و انگلیس به وجود آمد، این منطقه امارات متصالحه و سپس امارات متحده عربی نامیده شد.^۱

اعراب یکی از حلقه‌های میانی سیاست ایران و انگلیس در این دوره به شمار می آمدند. اجاره بخشی از بنادر و جزایر جنوب ایران به اعراب در دوره فتحعلی شاه قاجار، بعدها یکی از پربرخوردترین بحرانهای سیاسی ایران معاصر را به وجود آورد؛ هر چند که در متن قراردادهای همه جزئیات آن مشخص شده بود.

در این پژوهش کوشش شده است با توجه به همزمانی وقایع مشروطه خواهی ایرانیان با کنشهای انگلیسیها و روسها در خلیج فارس (به ویژه منطقه هرمزگان)، بخشی از سیاست دولتهای استعماری از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

موقعیت بنادر و جزایر هرمزگان

در عصر مشروطه ولایتی به نام هرمزگان وجود نداشت و آنچه که بعدها (۱۳۵۴ ش) با این نام خوانده شد، تا آن روزگار زیر نظر ولایت فارس و ولایت کرمان اداره می شد. در واقع حوزه شرقی این منطقه وابسته به کرمان و حوزه غربی آن به فارس وابسته بود. این دو حوزه از چندین شهر یا جایگاه بندری بهره مند بودند که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

۱. بندر لنگه که در روزگار قاجاریه به عروس بنادر خلیج فارس شهرت داشت.^۲ مهم ترین لنگرگاههای این بندر در شیکویه، چارک و مغویه مستقر بودند.
۲. بندر کنگ که یکی از بخشهای اصلی لنگه به شمار می آمد و در برهه ای از تاریخ نیز دارای اهمیتی بیش از لنگه بود.
۳. بندر خمیر که از توابع بندرعباس بوده و به علت واقع شدن در مسیر یکی از راههای تجاری میان بندرعباس و شیراز، دارای اهمیت ویژه ای بوده است. پل از مهم ترین بندرگاهها و لنگرگاههای این بندر به شمار می آمد.
۴. بندرعباس که پس از فتح آن توسط سپاه امامقلی خان، سردار فاتح صفوی، به این نام خوانده شد و پس از افول هرمز، هر روز بر اهمیت آن افزوده گردید و سرانجام با مرگ شاه عباس صفوی، این شهر شکوه پیشین خود را از دست داد و در سراسیمه زوال افتاد.
۵. میناب، بندری که چندین سده است جایگاه تجاری خود را از دست داده است. این شهر در جایگاه یکی از درخشان ترین تمدنهای حوزه خلیج فارس واقع شده است. لنگرگاه تیو* تا اواخر دوره قاجاریه از مراکز فعال این بندر بود.
۶. بندر جاسک با دو حوزه جغرافیایی جاسک کهنه و جاسک نو که آن نیز با افول ملوک هرمز رو به ویرانی نهاد، اما به دلیل واقع شدن در ساحل دریای مکران و دهانه ورودی تنگه هرمز، همه قدرتهای استعماری را که قصد تسلط بر خلیج فارس را داشتند، از جمله پرتغالیها، هلندیها، فرانسویها و انگلیسیها، متوجه خود کرده بود.

افزون بر بنادر یاد شده، چندین جزیره نیز در این محدوده واقع شده اند که از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و استراتژیک دارای اهمیت هستند و ایران از حق حاکمیت تاریخی نسبت به آنها برخوردار است. این جزایر عبارتند از:

۱. ابوموسی، به عنوان یکی از قدیم ترین کانونهای تمدن ایرانیان در حوزه جنوبی قلمروی تاریخی آن. این جزیره از کهن ترین روزگار تا امروز به خشکی حوزه شمال خلیج فارس وابسته بوده است. قرائنهای گوناگونی در مورد نام این جزیره رواج داشته است که عبارتند از: بوموسی، باباموسی،

* Tiyow

بوموف (به آلمانی) و گپ سزو. در دوره حضور استعمارگران، به‌ویژه روزگار برتری انگلیسیها در خلیج فارس، به‌منظور عربی کردن آن، بر نام ابوموسی و حتی بن موسی تأکید شد. توجیهی که توسط شرق شناسان برای این نام عنوان گردید، این است که چون این جزیره توسط سردار فاتح اسلام، ابوموسی اشعری، فتح شده، آن را به این نام خوانده‌اند که این استدلال به چند دلیل غیرمنطقی به نظر می‌رسد:

الف) حضور ابوموسی اشعری تنها در جنگهای روزگار عمر، خلیفه دوم راشدین، بوده و آن گونه که از متون تاریخی برمی آید، وی خلیفه سخت‌گیری بود و تاب خودنمایی مسلمانان، به‌ویژه سرداران خود را نداشت. از سوی دیگر سند یا دلیلی در دست نیست که نشان دهد اعراب نام شهرهای ایران را به نام فاتحان خود تغییر داده باشند.

ب) مسلمانان در روزگار خلافت عمر چندان تمایلی به جنگهای دریایی نداشتند و شخص ابوموسی اشعری نیز که به عنوان فاتح جزیره ابوموسی در نتیجه یک لشکرکشی دریایی معرفی شده است، به شدت از جنگ بحری در هراس بوده است. این مسئله در جواب نامه او به عمر که درباره فتح قبرس از او نظر خواسته بود، نمایان است:

«معاویه از عمر اجازه خواست تا به قبرس حمله برد. عمر از دریا سخت بیمناک بود، به عمرو بن عاص نامه نوشت و از او خواست که وصف دریا را برایش بنویسد. عمرو بن عاص در جواب عمر نوشت: «باز اگر خواستی دریا ببینی و کشتی و خلقی در او بدل، بدان و بین خلقی بزرگ دریا و خلقی ضعیف مردم آن دریا؛ دشمن این مردم هرکس که بتواند خرد بگذارد و هلاک کند و در میان ایشان چوبیست ضعیف که خلق بزرگ را این خلق ضعیف همی باز دارد»... عمر گفت: واللہ ما نفرماییم هیچ مسلمان به دریا اندر شود.»^۳

ج) سندهای تاریخی و بررسی سنن فرهنگی مردم منطقه نشان می‌دهد که نام‌گذاری سواحل و جزایر خلیج فارس از اسلوبهای ویژه‌ای پیروی می‌کرده و این اسلوبها تا پیش از حضور استعمارگران، بیشتر از عوامل طبیعی و باورهای فرهنگی مردم اثرپذیر بوده است. پژوهشگران

داخلی و خارجی به این بعد کمتر توجه کرده‌اند. برخی از آنها که به بررسی زبانی این نام پرداخته‌اند، پاره نخست آن را (بوم به معنی سرزمین) درست تشخیص داده، اما از درک پاره دوم آن ناتوان بوده‌اند. این گروه از پژوهشگران در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که نام ابوموسی در اصل بوموسی بوده و معنی آن سرزمین موسی است و گفته‌اند که شاید موسی، حکمران ایرانی این منطقه به روزگار باستان بوده است،^۳ اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که گذاشتن اسامی خاص روی شهرها به روزگار باستان، تنها به خاندان شاهی اختصاص داشته است؛ مانند: اردشیر خره، دارابگرد، به اردشیر، هرموز و... بنابراین این استدلال جایگاه تاریخی ندارد. پس نام واقعی ابوموسی چیست؟ با توجه به اینکه مردم لنگه تا حدود یک سده پیش به این جزیره گپ سبز (سبزه‌زار بزرگ) می‌گفتند و دو ویژگی گویش جنوبی (در هرمزگان) یعنی حذف کسره میان مضاف‌الیه و مضاف و موصوف و صفت و نیز حذف آخر کلمات در هنگام صحبت و نیز اسلوب تبدیل «و» به «ب» در زبان فارسی، می‌توان به این نتیجه رسید که نام واقعی این جزیره بوم سوز،^{*} به معنی سرزمین سبز بوده که در یک چرخه تاریخی و زبانی به بوم سوز،^{**} بوم سو،^{***} بومسو،^{****} بوموسو،^{*****} بوموسی و ابوموسی تبدیل شده است. آنچه این ذهنیت را تقویت کرده این جزیره را ابوموسی بخوانند، تأکید بر فتح آن توسط ابوموسی است.^۵

۲. جزایر تنب و تنبو (تنب بزرگ و کوچک) که در کنار ابوموسی و با عنوان جزایر سه گانه، مناقشه برانگیزترین جزایر خلیج فارس به شمار می‌آیند.

۳. جزیره قشم که از دو امتیاز بزرگ برخوردار است: یکی گستردگی این جزیره که به تقریب سه برابر کشور بحرین مساحت دارد و دیگر اینکه نزدیک‌ترین جزیره به پهنه خشکی کشور است.

۴. جزیره کیش که به علت همجواری با بنادر و لنگرگاههای بندرلنگه و نیز قابلیت‌های طبیعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۵. جزیره هرمز که می‌توان آن را نخستین قربانی سیاست خارجی ایران در خلیج فارس، پس از

* Bume Sowz

** Bum-Sowz

*** Bum-Sow

**** Bumsow

***** Boomoosow

ورود استعمارگران، خواند. در واقع شکوه و آوازه این جزیره، پای استعمارگران را به خلیج فارس کشاند.

در کنار این جزیره می‌توان به جزیره‌های لارک، فرور، فرورو، سیری، لاوان، هندورابی و هنگام اشاره کرد که هر یک به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی ویژه، مورد توجه قدرتهای برتر اروپایی قرار گرفتند.

سه مقطع حضور انگلیسیها در جنوب ایران

ورود انگلیسیها به خلیج فارس به دنبال حضور پرتغالیها در این منطقه انجام گرفت. دولت بریتانیا که با بهره‌گیری از ناوگان مجهز دریایی خود و در قالب تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس و قرار گرفتن دفتر آن در هندوستان (بمبئی)، موفق به راهیابی به خلیج فارس شده بود، برای مدتی در منطقه جاسک که در دهانه تنگه هرمز و در کنار دریای مکران (عمان) واقع شده بود، متوقف شد، اما سرانجام این موفقیت را به دست آورد که با بستن پیمانی با ایران به روزگار شاه عباس اول صفوی، زمینه‌های لازم را برای سیطره سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه فراهم آورد.

انگلیس رفته رفته با حذف رقیبهای نظامی و سیاسی خود (پرتغال، هلند و سپس فرانسه) موفق شد چیرگی خود را بر مناطق جنوبی ایران کامل کند، به گونه‌ای که سده نوزدهم و سده بیستم را می‌توان دوره برتری انگلیس در خلیج فارس نامید. بنابراین، تدبیر نادرست سیاست‌گران ایرانی عصر صفوی سبب شد انگلیس، متحد ایران، در روزگار ضعف و زوال قدرت مرکزی، به‌ویژه در روزگار قاجارها، به اشغال غیرقانونی جزایر ایران دست بزند.

مقطع نخست: اشغال جزایر و بنادر ایرانی

انگلیسیها که در آغاز ورود به خلیج فارس در جاسک مستقر بودند، به دنبال کسب پیروزی مشترک به همراهی سپاهیان صفوی به فرماندهی امامقلی خان، به‌طور رسمی مجوز حضور در خلیج فارس، به‌ویژه بندرعباس را به دست آوردند.

در جریان حوادثی که در سده چهاردهم قمری اتفاق افتاد، به‌ویژه واکنش مردم برخی از شهرهای ایران (تهران، شیراز، اصفهان، تبریز، مشهد و سپس کرمان) نسبت به دادن امتیاز انحصاری بهره‌برداری از توتون و تنباکوی ایران به تالبوت، تبعه یهودی تبار انگلیس، این دولت کوشید از اغتشاش داخلی ایران در راه رسیدن به اهداف خود در خلیج فارس بهره‌برداری نماید. بنابراین همان زمانی که ایرانیان نخستین پیروزی درخشان خود را در زمینه مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی به‌دست آورده بودند، انگلیس نیز پس از یک‌دوره اشغال غیرقانونی جزایر ایرانی ابوموسی و تنب، برای نخستین بار به‌طور رسمی اعلام نمود که این جزایر به شیوخ شارجه و ابوظبی تعلق دارد.^۶ کارگزاران محلی ایران که دغدغه‌های میهن‌دوستانه داشتند، نسبت به این اقدام انگلیسیها و اعراب واکنش نشان داده، از وزارت خارجه ایران خواستند که پرچم ایران را در جزایر خلیج فارس برافرازد. در یکی از اسناد موجود در بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران آمده است:

«در حکومت جناب فهم‌الملک و اقتدار سلطان، شیخ شارجه و دبئی به حمایت انگلیسیها دست روی این جزیره [ابوموسی] می‌گذارد؛ حکام علم و اطلاعی نداشتند، متعریض نمی‌شوند. در حکومت دریایی هم حاجی ناخدا - علی نام بوشهری می‌رود معدن گل سرخ این جزیره را از شیخ شارجه که از مشایخ عمان است، اجاره می‌کند. دریایی هم به ملاحظه خصومت با انگلیسیها حرفی نمی‌زند. حالا که فدوی آمده‌ام، معلوم می‌شود جزیره ابوموسی از کف رفته است. اگر یک دارالعلمی، سالی بیست تومان مواجب مستحفظ و دارالعلم داده بود، چرا جزیره به این مهمی از کف می‌رفت.»^۷

در این نامه آمده است که نصب پرچم شیر و خورشید ایران «هزار تومان خرج داشته، اما نتایج مالی زیاد است.» این درخواست کارگزاری حکومت بنادر و جزایر ایران درست در شرایطی صورت گرفت که انگلیسیها پرچم خود را در بسیاری از بنادر و جزایر خلیج فارس، از جمله بندرعباس، ابوموسی، قشم، لارک و هنگام برافراشته بودند،^۸ اما زمانی که حاجی محمد مهدی - ملک‌التجار بوشهری در سال ۱۸۸۶م / ۱۳۰۴ق. به حکومت لنگه و بنادر و جزایر ایران، از جمله

ابوموسی، منصوب شد، با کمک حاجی احمدخان کبابی، حکمران بندرعباس، حکومت جواسم را از لنگه و توابع آن برانداخت و سپس بیرق ایران را بر فراز این جزایر و بنادر برافراشت.^۹ انگلیس نیز سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت: از یک سو در سال ۱۸۸۸ / ۱۳۰۶ ق. در نقشه‌ای که به وسیله وزارت دریاداری این کشور تهیه و توسط وزیرمختار آن در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد، جزایر ابوموسی، تنب و تنبو (تنب کوچک) به همراه جزیره سیری را به رنگ خاک ایران نشان می‌داد. لرد کرزن نیز در کتاب ایران و قضیه ایران، این جزایر را به رنگ خاک ایران ترسیم نمود، اما هنگامی که وی در سال ۱۸۹۸ / ۱۳۱۶ ق. به عنوان نایب‌السلطنه هندوستان برگزیده شد، انگلیس سیاست تازه‌ای را در پیش گرفت. پس از این مرحله، این دولت کنشهای تازه‌ای را در خلیج فارس در پیش گرفت؛ چنانکه در سال ۱۹۰۴ / ۱۳۲۲ ق. از دایر کردن شعبه‌ای از اداره گمرک ایران در تنب بزرگ جلوگیری کرد و نیز با اعمال فشار به دولت ایران، کوشش این کشور را برای برافراشتن پرچم خود در جزایر سه‌گانه، بی‌نتیجه گذاشت.^{۱۰} دولت انگلیس در ژوئن ۱۹۰۴ / ربیع‌الآخر ۱۳۲۲ پرچم خود را در این جزایر برافراشت که این مسئله با مخالفت شدید دولت ایران رو به رو شد.^{۱۱}

انگلیس پس از اشغال جزایر ایرانی خلیج فارس، یارهای از آنها را به منظور برقراری حاکمیت خود در اختیار گرفت. از این رو در باسعدو و جزیره هنگام تأسیساتی ایجاد نمود. نفوذ و تحریکهای انگلیسیها به حدی بود که بخشی از باسعدو که در اختیار بریتانیا بود، «باسعدوی انگلیس» خوانده می‌شد.^{۱۲} انگلیس همچنین برای اجرای بخش دیگری از سیاست خود، به نمایندگی از سوی شیوخ عرب ادعاهای واهی خود را نسبت به جزایر سه‌گانه و همچنین جزیره سیری مطرح کرد که واکنشهای به‌موقع و مستمر نیروهای میهنی در ایران، تداوم حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایران بر این جزایر را سبب شد، هر چند که ادعاهای نادرست امارات متحده عربی همچنان ادامه دارد.

مقطع دوم: ایجاد تلگرافخانه

انگلیس کار ایجاد تلگرافخانه در بنادر و جزایر خلیج فارس را در سالهای نخستین دهه

هشتاد سده سیزدهم قمری آغاز کرد و در سال ۱۲۸۰ ق / ۱۸۶۳ کمپانی تلگراف هند و اروپا مشغول سیم‌کشی از هند به خلیج فارس شد. در سال ۱۲۸۱ ق. این سیم به ایران رسید. باریک‌بینان این سال را «ظهور الفساده» نامیده‌اند.^{۱۳} انگلیسیها در سال ۱۲۸۵. تلگرافخانه هنگام را به همراه خانه‌های محل سکونت خود بنا نهادند و بدین‌سان پرچم انگلیس را در این جزیره برافراشتند، اما در سال ۱۲۹۷ ق. این جزیره را رها کرده و حتی بناهای خود را ویران کردند و روانه جاسک شدند. در آستانه جنبش مشروطه ایران، انگلیسیها دوباره تلگرافخانه‌ای را به سال ۱۳۲۲ ق. در جزیره هنگام دایر نمودند. سیم این تلگراف از قشم به هنگام و سپس بندرعباس متصل می‌شد.^{۱۴} سیم بحری (دریایی) تلگرافخانه، بحث‌انگیزترین مسئله ایران و انگلیس در این زمان بود. سرانجام در سیزدهم مه ۱۹۰۵ / هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ قراردادی میان نصرالله خان مشیرالدوله، وزیر خارجه وقت ایران، و سرآرتور هاردينگ، وزیر مختار و ایلچی مخصوص پادشاه انگلیس، به شرح ذیل منعقد گردید:

«فصل اول: چون دولت علیه ایران قصد کرده‌اند که تلگرافخانه هند و اروپا را در هنجام [جزیره هنگام] به وسیله احداث خط تلگرافی با بندرعباس، از راه قشم، وصل نمایند و چون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به اداره تلگرافی هند و اروپا اجازه داده‌اند که مهندسین و آلات لازمه احداث خط مزبور را بدهند، چنین قرار شد که موقتاً دو نفر مهندس اروپایی با اجزاء و کارگرانی که برای این فقره لازم است، [به] اداره مزبور بدهد و جهاز سیم‌کشی متعلق به اداره مزبور به هر زودی که مقتضی فصل باشد، انتهای دو خط تحت‌البحری فیما بین هنجام و قشم و فیما بین قشم و بندرعباس بکشد و بعد از انجام کار ببرند.

فصل دوم: به مجرد اینکه خط تلگراف به اتمام رسید و مخارج آلات و ادوات و همچنین مخارج مهندسین و جهاز سیم‌کشی ادا گردید، خط مزبور تسلیم وزارت تلگراف ایران خواهد شد و یک تلگرافخانه هم دولت علیه ایران در هنگام به مخارج خود خواهد ساخت و تلگرافچی ایرانی قرار

خواهند داد و سیم بندرعباس هم به تلگرافخانه ایران در هنجام وصل خواهد شد و هر مطلبی راجع به خارج که از بندرعباس می‌رسد و به توسط تلگرافخانه انگلیس در هنجام باید مخابره شود، تلگرافخانه ایران مطلب را گرفته، فوراً به تلگرافخانه انگلیس خواهد داد.

فصل سیم: مخارجی که اداره تلگرافی هند و اروپا به جهت خدمات مهندسین و جهاز سیم‌کشی محسوب خواهد شد، زیاده از هفتاد و پنج هزار روپیه نخواهد بود و ادای این وجه را دولت ایران برعهده می‌گیرد.

فصل چهارم: اظهار دولت ایران که رعایای خارج، یعنی غیرایرانی را در کار این خط مستخدم نخواهد داشت، دولت ایران را ممنوع نمی‌دارد از اینکه به اجرت متداوله رعایای خارجه را که در خدمت اداره تلگرافخانه هند و اروپا می‌باشند، برای هرگونه تعمیر سیمهای تحت‌البحری یا سایر کارهایی که به جهت نگاهداری و حفظ خط تلگراف لازم است، مستخدم نماید و نیز دولت مشارالیه را ممنوع نخواهد داشت از اینکه اجازه دهد در صورتی که دولت انگلیس لازم بداند، یک نفر تلگرافچی انگلیسی در تلگرافخانه بندرعباس، تلگراف دولتی را که از طرف دولت انگلیس به قونسولگری آن دولت در بندرعباس گفته می‌شود و یا از قونسولگری مربوطه صادر می‌گردد، مخابره نماید.^{۱۵}

همزمان با تأسیس تلگرافخانه در جزیره هنگام، گروهی از طوایف عرب در این جزیره سکونت داشتند. انگلیسیها می‌کوشیدند آنها را علیه حکومت مرکزی و محلی ایران بشورانند. لئو*، مأمور کمپانی هند شرقی، که به هنگام آمده بود، با شیخ احمد بن عبید، یکی از رؤسای عرب جزیره، قراردادی را در چهار ماده به شرح زیر بست:

«یکی حدود تلگرافخانه و متصرفات انگلیسیها از حاشیه هنگام تجاوز نمایند.... ثانیاً انگلیسیها حق نخواهند داشت غلام و کنیز سکنه هنگام را

* Lebo

آزاد کنند. ثالثاً سکنه هنگام از حیث جان و مال و ناموس باید محفوظ

باشند. زابعاً همراهی در محافظت اغنام و مواشی آنها شود.^{۱۶}

هدف از بستن این گونه قراردادها با شیوخ عرب، رسمی جلوه دادن حضور و به گمان خودشان، حاکمیت آنها بر منطقه بود و چون دولت ایران در قراردادهای اجاره برخی بنادر و جزایر به امامان مسقط، تنها اسم جزیره قشم و هرمز را برده و اسمی از هنگام و لارک و غیره نبرده بود، انگلیسیها سران عرب را این گونه تحریک می کردند که این جزایر، به ویژه هنگام، جزء مسقط بوده و از منطقه نفوذ ایران خارج است.^{۱۷}

از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۹ ق. پنج نفر به ریاست تلگرافخانه انگلیس در هنگام فرستاده شدند که عبارت بودند از: لئو، پیچر، پیل، ادلی و یوز. وجود لئو از دلایل پیشرفت مقاصد انگلیسیها بود. در یکی از دوبیتی های به جا مانده از این دوره، در مورد وی آمده است:

بشم واشم از این هنگامه در ششم بشم از قشم و از بندر به در ششم

نویسم نامه ای بهر لبو من که این دیری بسه یا دیرتر ششم^{۱۸}

انگلیسیها در پی آن بودند که تلگرافخانه را درون کنسولگری خود دایر نمایند که این امر با مخالفت کارگزاری بندرعباس و وزارت خارجه ایران رو به رو شد. استاس خطاب به مسیو پریم، مدیرکل گمرکات و پست، دلایل خود را چنین بیان کرده است:

۱. نزدیکی به دریا باعث صدمه به وسایل تلگرافخانه می شود.

۲. به علت زیادی عبور و مرور در ساحل، سیم صدمه می بیند.^{۱۹}

از آنجا که دلایل استاس مورد پذیرش دولت ایران واقع نگردید، انگلیسیها تلگرافخانه خود را در نزدیکی دریا و رو به روی دیرستان قشم بنا نمودند، اما بارها اعلام کردند مبلغ زیان وارده به این سیم تلگراف را از مبلغ حق الارض جاسک که بابت عمارت تلگرافخانه خود به ایران باید می پرداختند، کسر خواهند نمود (مبلغ سالانه حق الارض جاسک سه هزار تومان بود). دولت ایران که متوجه کارشکنیهای انگلیس شده بود، بر آن بود که یک خط تلگرافخانه ایرانی با هزینه خودش دایر نماید. مسیو استاس که در این زمان به مقام مدیرکل گمرک و پست بندرعباس رسیده بود، قراردادی را به همین منظور با نواب اشرف والا شاهزاده انتصارالمالک، رئیس

تلگرافخانه بوشهر و حاج محمد شریف ملک‌التجار منعقد نمود. مفاد این قرارداد به شرح زیر بود:

«فصل اول: جناب حاج محمد شریف ملک‌التجار تعهد می‌نماید که یک باب خانه مشروحه در نقشه جداگانه که برای تلگرافخانه است، در بندرعباس به محلی که معین شود و مطابق با نقشه مذکور، به مبلغ دو هزار و صد تومان بنا نمایند.

فصل دوم: ادای وجه مذکور به قراری خواهد شد که در ذیل مندرج می‌گردد: پانصد تومان در موقع امضاء، پانصد تومان پس از پانزده روز شروع از کار، هفتصد تومان یک ماه بعدتر؛ ولی در صورتی که درجه پیشرفت کار، مبلغ دریافتی را بنماید. چهارصد تومان دیگر هم پس از اتمام کار.

فصل سیم: معاهده‌کننده مذکور فی‌الفور شروع در کار خواهد نمود و پس از چهار ماه دیگر امارت را قابل سکنا تسلیم خواهد کرد.

فصل چهارم: مصالح کار باید از هر گونه عیب و نقص عاری بوده باشد و همچنین معاهده‌کننده مذکور باید از عهده هر گونه نقیصه‌ای که کارگزاران تلگرافخانه یا عمال اداره گمرک به او وارد آورند، از بابت مصالح و بنا و غیره، چه در ضمن کار، چه در موقع تسلیم خانه، برآید.

فصل پنجم: اگر چنانچه خدای نخواسته پس از انقضای مدت چهار ماه که موقع تسلیم خانه است، خانه تسلیم نشد، اداره گمرک برای هر ماهی از تأخیر مبلغ بیست و پنج تومان به اسم رفع ضرر از مشارالیه خواهد گرفت...

فصل ششم: در صورت به موقع مجری‌نداشتن یکی از شرایط مذکوره در کتبرات، معاهده‌کننده مذکور بایستی وجهی که گرفته، مسترد نماید، به اضافه مبلغ معینی که به اسم تلف وقت یا سبب دیگر است، هم باید بدهد.

بندر عباسی، دوازده ماه مارس هزار و نهصد و شش»^{۲۰}

بنابراین، با اقدامات دولت ایران، دو خط تلگراف در مناطق جنوبی دایر گردید که یکی زیر نظر اداره انگلیس و دیگری متعلق به ایران بود. ایرانیان نسبت به ایجاد تلگرافخانه دو گونه

واکنش نشان دادند. واکنش نخست به تقریب از همان زمان که صحبت کشیدن خط تلگراف توسط انگلیسیها مطرح شده بود، صورت گرفت و عده‌ای به مخالفت با آن برخاستند. در متن نوشته‌ای که از میرزا سعیدخان اشلقی انصاری چاپ گردیده است، دلایل مخالفت وی با تلگرافخانه به خوبی بیان شده است:

«انگلیس می‌خواهد تجارت بزرگ به وسیله همین سیم راه بیاندازد.»^{۲۱}

اما عده‌ای دیگر از مشروطه‌طلبان و ایرانیانی که در معرض خطر استبداد بودند، از آنجا که اماکن انگلیسی، به‌ویژه سفارتخانه، کنسولگریها و تلگرافخانه‌های این کشور محل امنی بود، به عنوان بست‌نشینی به این‌گونه مراکز روی آوردند. مشروطه‌ایرانی پیوند و ارتباط خود را با شهرهای مختلف، مدیون همین خطوط تلگراف انگلیسی است. مشروطه‌خواهان و مردم در معرض خطر استبداد مطلقه، عادت کرده بودند در شرایطی که مورد تعقیب قرار می‌گرفتند، به مراکز انگلیسی، به‌ویژه تلگرافخانه‌ها روی آورند و از این راه ضمن بهره‌مندی از تأمین جانی، اخبار خود را به شهرهای دیگر و همچنین رجال سیاسی ایران و شاه منتقل کنند.^{۲۲} در این میان تلگرافخانه‌های انگلیسی بیشتر مورد اقبال قرار می‌گرفتند، چرا که از یک‌سو مشروطه‌خواهان اعتمادی به تلگرافخانه‌های ایران که زیر کنترل دولت بودند، نداشتند و می‌ترسیدند اخبار محرمانه‌ای که تلگراف می‌کنند، لو برود و از سوی دیگر هزینه مخابره پیام با تلگرافخانه‌های زیر کنترل ایران، به‌ویژه تلگرافخانه بندرعباس، گران‌تر بود. سدیدالسلطنه در این باره نوشته است:

«برخلاف قانون تلگراف که از نظر مجلس گذشته و در همه ایران مستداول

آمده و در آنجا قید شده [که] قیمت مخابرات در همه خاک ایران به یک

اندازه خواهد بود؛ در عباسی خلاف آن قانون اعمال و قیمت مخابرات را

تلگرافخانه ایران برای عموم ممالک داخله از قرار هر یک کلمه سه شاهی

دریافت می‌نماید.»^{۲۳}

نکته جالب دیگر اینکه انگلیسیها تا سال ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸ از کشیدن سیم تلگراف به

بندرعباس خودداری کردند، پس در فاصله سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ق که دو تحول بزرگ داخلی

(صدور فرمان مشروطه) و خارجی (بسته‌شدن قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس) در مورد

ایران به وقوع پیوست، سیم تلگراف انگلیسی فعال بود و مردم بندرعباس نیز تلگرافهای خود را با هوری (نوع قایق کوچک) به جزیره هنگام می‌فرستادند و از آنجا مخابره می‌کردند.^{۲۴}

خط تلگراف بندرعباس از راه سعیدآباد سیرجان به کرمان متصل می‌شد. پس از امضای قرارداد ۱۹۰۷، انگلیس برای حفظ منافع خود در مناطق جنوبی ایران، در پی ساختن یک راه شوسه میان بندرعباس و کرمان برآمد. این راه نقش مهمی در انتقال نیروهای وابسته به انگلیس (S.P.R) برای سرکوب شورش سعیدآباد علیه انگلیسیها داشت. موفقیت دیگر بریتانیا بسته به این بود که اخبار داخلی ایران را به سرعت مخابره کند. کاردار سفارت انگلیس در ایران در این باره گفته است: «خبری که باید چندین روز [ه] به انگلیس برسد، او با این سیم فرستاده و شش ساعته جواب گرفته که از متخصصین استقبال کند».^{۲۵}

از شواهد برمی‌آید که مأموران تلگرافخانه انگلیس اخبار مربوط به تحصن‌کنندگان و خواسته‌های آنها را به مشروطه‌خواهان دیگر، به صورت دست‌کاری شده مخابره می‌کردند؛ به گونه‌ای که زمانی از شیراز تلگرافی به اصفهان مخابره شد، متن این تلگراف که براساس معمول با سیم انگلیسی مخابره شده بود، با متنی که از راه تلگرافخانه دولتی ایران فرستاده شد، تفاوت داشت. پس از تحقیقی که توسط حاج آقا نورالله اصفهانی صورت گرفت، معلوم شد که آنچه با سیم انگلیسی مخابره شده، خلاف واقع است.^{۲۶}

مقطع سوم: تأسیس کنسولگری

کوشش دولت بریتانیا برای ایجاد مراکز سیاسی در خاک کشورهای دیگر به منظور ایجاد یک حریم امنیتی، به دنبال تحمیل اراده نظامی این دولت بر مناطق مختلف جهان، به ویژه خلیج فارس و ایران، صورت گرفت. نخستین مراکزی که انگلیس در پی تأسیس آن بود، تجارتخانه‌های وابسته به کمپانی هند شرقی بود که مرکز آن در بمبئی قرار داشت و از لندن (دفتر مرکزی) دستور می‌گرفت. این تجارتخانه‌ها افزون بر ایفای نقش اقتصادی و مستعمراتی، عهده‌دار انجام وظایف نظامی و سیاسی نیز بودند، چنانکه کشتیهای جنگی وابسته به این کمپانی، عملیاتهای نظامی بسیاری را انجام می‌دادند.

به دنبال تحولات جهان در سده نوزدهم و بیستم و توسعه مستعمراتی بریتانیا، نهادهای گوناگونی به منظور پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه انگلیس شکل گرفتند که کنسولگری یکی از نهادهای سیاسی بود.

کنسولگریهای انگلیس در بسیاری از شهرهای ایران، به‌ویژه اصفهان، یزد، کرمان، مشهد، شیراز و بندرعباس تشکیل شدند که هر یک از آنها زیر نظر سفارتخانه این کشور در تهران اداره می‌شدند و بتابه شرایط زمانه شکل می‌گرفتند. برخی از این کنسولگریها به‌صورت مستقیم با لندن در ارتباط بودند. در این باره کنسولگریهای بریتانیا در خلیج فارس (بوشهر و بندرعباس) از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

کوشش دولت بریتانیا برای تأسیس کنسولگری در بندرعباس از سال ۱۳۲۰ق / ۱۹۰۲ آغاز شد. برای این منظور نامه‌های بسیاری میان سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه ایران (به‌هنگام وزارت نصرالله مشیرالدوله) رد و بدل شد. در تلگراف وزارت خارجه ایران به سالارمعظم، حکمران بوشهر، (۱۹ محرم ۱۳۲۱ق) آمده است:

«در بیست و یکم شهر شوال ۱۳۲۰ بنا بر اظهار سفارت انگلیس و اجازه بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فدا به جنابعالی تلگراف شد که [زمینی را که] معادل نه‌هزار و ششصد و هشتاد زرع مربع برای بنای عمارت قنصلخانه مساحت دارد، می‌خواهند بخرند. اگر زمین مزبور منال دولت است، به قیمت عادلانه بفروشید و وجهش را ارسال دارید تا تقدیم شود و اگر صاحب دارد، اجازه بدهید بفروشد و تفصیل را تلگراف نمایید.»^{۲۷}

در تحقیقی که توسط حکمران بوشهر انجام شد، مشخص گردید:

«بعضی [اشخاص] ادعای مالکیت زمین مزبور را می‌نمایند... ولی آن اشخاص مدعی برای مالکیت این قطعه زمین به‌خصوص، اسناد صحیح در دست ندارند و این نقطه، صاحب ندارد و متعلق به دولت است.»^{۲۸}

نکته جالب توجه این است که سفارت انگلیس زمانی درخواست خود را برای ایجاد کنسولگری در بندرعباس مطرح کرد که مظفرالدین شاه راهی فرنگستان بود.^{۲۹} نصرالله

مشیرالدوله، وزیر خارجه وقت ایران، در تلگرافی به مدحت‌الوزراء، کارگزار بندرعباس، نوشت:

«در باب زمین فیما بین بندرعباس و نایند که برای کنسولخانه انگلیس می‌خواهند بنا نمایند، از طرف وزارت خارجه اجازه داده شده است، مخالفت نباید کرد.»^{۳۰}

انگلیسیها بی‌درنگ پس از گرفتن اجازه از وزارت خارجه ایران اقدام به ایجاد کنسولگری کردند. به منظور حمل مصالح بنایی مورد نیاز، دولت بریتانیا خواهان تأسیس یک خط موقت راه آهن در ساحل بندرعباس بود.^{۳۱} وزارت خارجه در پاسخ به تلگراف کارگزاری بندرعباس که خبر این اقدام انگلیسیها را به تهران مخابره کرده بود، اظهار داشت:

«از کشیدن راه موقتی که برای حمل مصالح بنایی خواهد بود، مخالفت نکند و پس از اتمام بنایی، آن راه موقوف و برداشته خواهد شد.»^{۳۲}

از گزارشهای فرستاده شده کارگزاران بندرعباس به وزارت خارجه برمی‌آید که بنای کنسولخانه و احداث راه آهن تا سال ۱۳۲۵ ق. به طول انجامید. در یکی از این گزارشها آمده است:

«در خصوص قونسولخانه جدیدالبنای انگلیس، مدتی است که مشغولند و چند اوطاق هم ساخته و راهی که به آنها اجازه داده شده است به جهت حمل و نقل مصالح بنایی از کنار دریا تا قونسولخانه مذکور، تاکنون نساخته‌اند.»^{۳۳}

دولت انگلیس برای ایجاد تأسیسات خود در بندرعباس مهندسانی را از هندوستان به خلیج فارس فرستاد.^{۳۴} ساختن اتاق و ویژه اقامت کنسول انگلیس یکی از مهم‌ترین مسایلی بود که در آن زمان مطرح شد. بنای نخستین آن به دلیل نداشتن استحکام کافی ویران شد و پس از مدتی ساختن یک بنای تازه را آغاز کردند.^{۳۵} از آنجا که در جریان اقامت بست‌نشینان (متحصنین) مشروطه‌خواه ایرانی در بعضی از دفاتر کنسولگری انگلیس، به ویژه اصفهان، خساراتهایی به آن ساختمان وارد شده بود،^{۳۶} به نظر می‌رسد دولت بریتانیا که متوجه این مسئله و بست‌نشینی احتمالی مشروطه‌خواهان بندرعباس در این مرکز شده بود، در پی آن شد عمارتی مستحکم را بنا نماید.

کنسولگری انگلیس در بندرعباس افزون‌بر پذیرایی از مشروطه‌خواهان و بست‌نشینان

بندرعباس که از ستمگری و بی عدالتی کارگزاری این شهر (مندحت‌الوزراء) به آنجا پناهنده می شدند، محل استقرار اتباع انگلیسی که به این شهر وارد می شدند نیز به شمار می آمد. در گزارش ۱۲ صفر ۱۳۲۵ کارگزاری بندرعباس به وزارت خارجه ایران آمده است: «چند روز قبل دو نفر انگلیسی سیاح وارد بندرعباس شدند و در کنسولگری دولت بهیئة انگلیس منزل داشتند».^{۳۷}

دولت روسیه تزاری نیز که مهم ترین رقیب سیاسی بریتانیا در سده بیستم بود و دامنه نفوذ تجاری و نظامی آن به خلیج فارس نیز رسیده بود، در پی رقابت سیاسی با انگلیس در خلیج فارس، کنسولگری خود را در بندرعباس و لنگه بنا کرد. محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباسی، نویسنده و کارگزار سیاسی، به عنوان کفیل دولت روسیه تزاری، نخستین کسی بود که عهده دار مقام کفالت کنسولگری روسیه در بندرعباس و سپس لنگه شد.^{۳۸} ادامه رقابت این دو دولت به بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ مبنی بر تقسیم ایران به سه بخش: منطقه نفوذ روسیه در شمال، منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه مرکزی به ظاهر بی طرف منجر شد.

تأثیرهای مشروطیت در هرمزگان: تقویت کامیونر علوم اسلامی

مشروطه معنای نوینی بود که در دوره مظفرالدین شاه قاجار به ادبیات سیاسی ایران وارد شد و توانست اوضاع فکری و سیاسی کشور را دگرگونه سازد، هرچند که این معنا به درستی فهمیده نشد.

انگلیس در آستانه جنبش مشروطه خواهی ایرانیان تحریک و تحرکهای تازه ای را در خلیج فارس آغاز کرده بود و دولت روسیه تزاری مهم ترین رقیب سیاسی آن به شمار می آمد. بنابراین در شرایطی که ایران زمین دچار نابسامانی اوضاع داخلی و خارجی بود، اندیشه مشروطه خواهی را نیز تجربه کرد و مدتی از ظهور این اندیشه در مرکز ایران نگذشته بود که مردم مناطق حاشیه ای کشور نیز آن را شعار خود ساختند.

به نظر می رسد که گرایش مردم جنوب ایران به مشروطه یک دریافت تأخیری باشد. در واقع به دنبال گسترش انجمنهای ایالتی و ولایتی و ایجاد مدارس نوین که از نتایج مشروطه

به‌شمار می‌آیند، برخی شهرهای هرمزگان، از جمله لنگه قدیم و بندرعباس نیز زیر تأثیر آموزه‌های مشروطه‌خواهی قرار گرفتند. در یکی از تصاویری که از فدائیان انجمن آزاد بندر لنگه به‌جای مانده است، شعار «مشروطه باد جاوید، کور باد استبداد» به‌چشم می‌خورد.^{۳۹} مردم لنگه به‌دنبال گسترش فعالیت علنی انجمنهای ایالتی و ولایتی که جایگزین انجمنهای مخفی پیش از مشروطه شده بودند، به ایجاد انجمن آزاد اقدام کردند. بازرگانان این شهر به سبب تماس با ممالک دیگر، به‌ویژه دولتهای اروپایی، در این زمینه پیشتاز بودند، چرا که تجار تجربه فعالیت مدنی در قالب مجلس وکلای تجار را داشتند. در لنگه بازرگانان پول قابل توجهی را جمع کردند و ساختمان بزرگی را به‌عنوان مقر انجمن آزاد ساختند و از میان خود، اعضای انجمن و هیئت رئیسه آن را برگزیدند و از آنجا که شهرهای جنوب در معرض تاخت و تاز دولتهای مهاجم اروپایی و طوایف محلی، به‌ویژه بلوچها، بشاگردیها، بهارلوها (از گماشتگان قوام‌الملک) و کارگزاران حکومتی بود، گروهی با عنوان فدایی به‌صورت داوطلبانه تأمین امنیت شهر را به‌عهده گرفتند. یکی از دستاوردهای این انجمن، تأسیس مدرسه آزاد بود که به تعلیم و تربیت تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان لنگه اهتمام ورزید. از آنجا که فعالان انجمن آزاد بندر لنگه از اهل سنت بودند، از آن با نام انجمن تشن یا انجمن سنی لنگه نیز یاد شده است.^{۴۰}

رقابت میان جمعیت سنی و شیعه لنگه سبب شد که شیعیان این شهر به دستور یکی از مجتهدان بانفوذ شهر به‌نام حاج سید شیر، انجمن دیگری را با نام انجمن شیعیان تشکیل دهند.^{۴۱} سرانجام اختلاف مذهبی مردم لنگه به ناکارآمدی فعالیت مشروطه‌خواهی آنان منجر شد. سفیر روسیه در تلگراف سی‌ام مه ۱۹۰۸ به مسکو در مورد اوضاع شهرهای ایران، پیرامون اوضاع لنگه آورده است: «کوشش بعضی از افراد معتدل برای ادغام و اتحاد این دو انجمن، به‌جایی نرسیده است.»^{۴۲}

در بندرعباس نیز کوششهای خستگی‌ناپذیری برای تشکیل انجمن صورت گرفت. مجلس تهران در مورد درخواست بندرعباسیها برای تأسیس انجمن ایالتی، پاسخ منفی داد و تنها پذیرفت که آنها برابر قانون، یک انجمن شهر (بلدیه) تشکیل دهند.^{۴۳} به‌دنبال درخواست دیگر بندرعباسیها قرار شد نماینده‌ای به انجمن بوشهر بفرستند که آنها از انجام این کار خودداری

کردند. دریایی که در این زمان فرماندار بندار و جزایر خلیج فارس بود، با این طرح مخالفت کرد. یکی از دلایل خودداری مردم بندرعباس از فرستادن نماینده به بوشهر نیز مخالفت آنها با دریایی بود. هارتویک، در گزارش ۷ فوریه ۱۹۰۸ در شرح و گزارش «وقایع اتفاقیه ایران» در مورد حوادث بندرعباس نوشته است:

«از آنجا که انجمن بوشهر تنها از طرفداران حاکم تشکیل یافته بود و با توجه به عدم لیاقت و کاربرد اعضاء آن، اهالی بندرعباس از انتخاب نماینده خود برای رفتن به این انجمن خودداری کردند.»^{۴۴}

سرانجام به دنبال کوشش مشروطه خواهان بندرعباس، نخستین جلسه انجمن این شهر در ۲۵ نوامبر ۱۹۰۸ (۱۵ آذر ۱۲۸۵ / ۲ ذی قعدة ۱۳۲۵) تشکیل شد و مقرر گردید:

۱. هر جمعه جلسه انجمن تشکیل شود.

۲. ورود تمامی اتباع ایرانی، بدون در نظر گرفتن دین و قومیت آنها، به انجمن آزاد باشد.

۳. کمیسیون ویژه مدرسه تشکیل شود.

۴. در مقابل ادعای دریایی، حاکم بندرعباس، که مخالف با منافع ملی باشد، استادی شود.

پس از این جلسه تلگرافی به مجلس تهران مخابره و درخواست شد که انجمن جاوید بندرعباس را به رسمیت بشناسند.^{۴۵}

انجمن جاوید از مشی آزادانه تری نسبت به انجمنهای لنگه (انجمن سنی و شیعه) برخوردار بود. از دستاوردهای مثبت انجمن جاوید بندرعباس، تأسیس دبستان جاوید بود که ساختمان آن توسط شیخ احمد گله داری که از اعضای اصلی انجمن بود، واگذار گردید و این دبستان تا روی کار آمدن رضاشاه به صورت ملی اداره می شد.^{۴۶}

اما فضای تابسانان ایران که جنوب این سرزمین، شرایط خارجی آن را بهتر احساس می کرد، به شکست مشروطه ایرانی و به دنبال آن، مشروطه خواهان جنوب منجر شد. انگلیس و رقیب آن، روسیه تزاری، از این فضای نامتوازن و پر آشوب بیشترین بهره را بردند. بنابراین اگر چه فضای ایران ۱۹۰۶ به نفع مشروطه خواهان بود، اما انگلیس و روسیه از فضای ایران ۱۹۰۷ به صورت مشترک سود بردند و انگلیس کوشید در فضای ایران ۱۹۱۹ طرح قیمومت و تحت الحمایگی ایران را دنبال نماید و بدین سان یک تاز عرصه سیاست خارجی ایران باشد.

پی‌نوشتها:

۱. محمدعلی جناب، *خلیج فارس، بیگانگان و رویدادهای سیاسی (۱۹۰۰-۱۸۷۵)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، بی تا، ص ۲۲-۳.
۲. محمدابراهیم کازرونی، *تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس*، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.
۳. عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران، ج ۳، ص ۱۵۵.
۴. ایرج افشار سیستانی، *جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک*، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۲، ص ۶۲۴.
۵. غلامرضا زعیمی، «سنن فرهنگی و تاریخی نامگذاری جزایر و کرانه‌های خلیج فارس»، *سمینار بین‌المللی خلیج فارس*، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ج ۳.
۶. غلامرضا زعیمی، «تنگه هرمز»، *از ایران چه می‌دانم*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ش ۲۳، ۱۳۸۳، ص ۵۸.
۷. *آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران*، اسناد سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ (ق) پیرامون سواحل و جزایر خلیج فارس، سند شماره ۱۶۳-۱۱-۱۶-۱۳۲۰ ق.
۸. پیشین، پرونده‌های شماره ۱۱ و ۱۹-۱۶-۱۳۲۰ ق. و ۱۲ و ۱۴-۱۴-۱۳۲۰ ق.
۹. پیروز مجتهدزاده، «تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۲-۱۱، ۱۳۷۱، ص ۷.
۱۰. پیشین، ص ۹.
۱۱. *گزیده اسناد خلیج فارس*، تهران: واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۲. محمدعلی سدیدالسلطنه، *بندرعباس و خلیج فارس*، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲، ص ۱۳۸.
۱۳. پیشین، ص ۱۳۴.
۱۴. پیشین.
۱۵. *آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران*، سند شماره ۲۱-۲۰-۲۱-۱۳۲۳ ق.
۱۶. سدیدالسلطنه، همان، ص ۱۳۵.
۱۷. پیشین، ص ۱۳۸.
۱۸. پیشین، ص ۱۳۵.
۱۹. *آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران*، سند شماره ۲۳-۱۸-۲۰-۱۳۲۵ ق.
۲۰. سدیدالسلطنه، همان، ص ۱۵۱-۱۵۰.
۲۱. فریدون آدمیت و هما ناطق، *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار*، تهران:

- آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۳۹.
۲۲. اوژن اوپن، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سمیدی، تهران: زوآر، ۱۳۶۲، ص ۲۳۶.
۲۳. سدیدالسلطنه، همان، ص ۱۵۱-۲.
۲۴. پیشین، ص ۱۳۷.
۲۵. یحیی دولت آبادی، *حیات یحیی*، ج ۲، تهران: جاویدان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۲-۳.
۲۶. *روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان*، سنه ۱۳۲۶ق. به نقل از موسی نجفی، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲.
۲۷. *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، سند شماره ۴۸۱-۴۳۲۱ق.
۲۸. پیشین، سند شماره ۴۸۲-۴۳۲۱ق.
۲۹. پیشین، سند شماره ۶۱-۳۳۲۴ق.
۳۰. پیشین، سند شماره ۸۴-۴۳۲۱ق.
۳۱. پیشین، سند شماره ۶۲-۳۳۲۴ق.
۳۲. پیشین، سند شماره ۶۳-۳۳۲۴ق.
۳۳. پیشین، سند شماره ۴۵-۱۳۲۵۸۷ق.
۳۴. پیشین، سند شماره ۹-۱۳۲۵۸۷ق.
۳۵. پیشین.
۳۶. پیشین، سند شماره ۳-۲۰۲-۱۳۲۵۲ق.
۳۷. پیشین، سند شماره ۳۳-۱۳۲۵۸۷ق.
۳۸. پیشین، سند شماره ۲۹-۱۳۲۵۸۷ق.
۳۹. حسین نوریخش، *بندر لنگه در ساحل خلیج فارس*، بندرعباس: ابن سینا، ۱۳۵۸، ص ۵۶.
۴۰. اسماعیل راثین، *انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: تهران مصور، ۱۳۴۵، ص ۱۵۷.
۴۱. کتاب نارنجی، *گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه درباره انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۴.
۴۲. پیشین.
۴۳. پیشین.
۴۴. پیشین، ص ۱۱۶.
۴۵. پیشین.
۴۶. احمد سایانی، *بندرعباس و هلال طلایی*، بی جا: زعیم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی